

خلاصه درس:

صفحه 1613 و 1614

نقد کلام محقق خراسانی - ره - در توضیح گستره روایت و انحصار به باب قضا

فرمایش محقق خراسانی در ارتباط با روایت ابن حنظله از جهاتی مورد مناقشه است از این قبیل:

مناقشه اول:

در تحلیل محتوایی روایت باید توجه کرد که قضاوت در محیطی که روایت شریف صادر شده به این شکل بوده که صاحبان دعوا به راویان آشنا به موازین قضا و روایات اهل بیت - علیهم السلام - مراجعه کرده و از آن‌ها در واقع برای فصل خصومت و احقاق حق فتوا می‌خواسته‌اند. فرض سائل هم در اختلاف راویان، اختلاف حکمی است نه موضوعی و الا اختلاف مصداقی و موردی با سؤالات ابن حنظله مناسب نیست. نباید فراموش کرد عموم قاضیان شیعه که در دعاوی مورد مراجعه بوده‌اند، فاقد پست سیاسی، قدرت اجرایی و قهریه بوده‌اند و این اصحاب دعوا بوده‌اند که وقتی نظر را از راوی مورد مراجعه می‌گرفتند، خود به فصل خصومت می‌پرداختند و کافی بود آن را رأی معصوم - علیه السلام - بپندارند و این پندار در وقت اختلاف راویان و قاضیان نبود. پس این صحیح است که فرض امام - علیه السلام - و سائل فرض قضاست لکن حیث جواب و ارائه راه حل برای مقام فتواست. و این غیر از «ادعای تنقیح مناط» است که به حق یا به ناحق مورد مناقشه قرار گیرد.

مناقشه دوم:

عدم ذکر گزینه تخییر در کلام امام - علیه السلام - نه به این خاطر است که راه حل‌ها منحصر به باب قضا ناظر است بلکه به این جهت است که ناظر به باب قضا هم می‌باشد و در قضا ذکر گزینه تخییر ناموجه است و بین این دو تفاوت است. با این توضیح معلوم گردید که عدم ذکر این گزینه را نمی‌توان نشانی از اختصاص روایت به زمان حضور دانست.

مناقشه سوم:

ندرت وقوع تکافی متعارضین از هر جهت بر فرض که ثبوتاً چنین باشد، اثباتاً چنین نیست. فهمنده نص در موارد بی‌شماری به مزیتی قابل ترجیح در اثبات بر نمی‌خورد، (هر چند ممکن است ثبوتاً تکافی همه‌جانبه نباشد؛) به ویژه بر مبنای عدم اعتبار مرجحات غیر منصوص یا تفصیل بین مرجحات موجب تاكّد حجیت و عدم آن (به گونه‌ای که ذکر شد). ضمناً نباید غافل شد که ترتیب بین مرجحات نیز هر چند در روایت ابن حنظله آمده است لکن به دلیل عدم ثبوت آن حداقل نزد جمعی از اصولیین، قهراً متعارضین در بسیاری از موارد حالت متکافی پیدا می‌کنند از این جهت که هر کدام مزیتی دارد که دیگری ندارد. با این توضیح دو ادعا ساقط می‌گردد:

أ) ادعای کسانی که لزوم ترجیح به مرجحات را کلاً قبول ندارند تا مجال برای اخبار تخییر پیدا شود؛

ب) ادعای اختصاص ترجیح به مرجحات منصوص تا مجال برای اخبار تخییر پیدا شود.

به این هر دو باید گفت: نگران مورد برای اخبار تخییر نباشید؛ چرا که نصوص متعارض متکافی یا در حکم متکافی، کم نداریم. توضیحات فوق روشن ساخت:

1. روایت ابن حنظله به کار باب افتاء می‌آید؛

2. لزوم ترجیح به مرجحات (منصوص یا اعم) مانعی ندارد؛

البته آن چه بیان گردید بررسی اتمیک روایت بود و بررسی آن در سلسله نظام بقیه روایات عنداللزوم در مجال دیگری صورت می‌پذیرد.

روایت دوم

«عوالی اللالی: روی العلامة مرفوعا الی زرارة بن أعین، قال: سألت الباقر - علیه السلام - فقلت: جعلت فداک، یاتی عنکم الخبران او الحدیثان المتعارضان، فبأیهما أخذ؟ فقال - علیه السلام - : «یا زرارة، خذ بما اشتهر بین اصحابک و دع الشاذ النادر» فقلت: یا سیدی، انهما معاً مشهوران مرویان مأثوران عنکم، فقال - علیه السلام - : «خذ بقول اعدلهما عندک و اوتقهما فی نفسک» فقلت: انهما معاً عدلان مرضیان موثقان، فقال - علیه السلام - : «انظر ما وافق منهما مذهب العامة فاتركه و خذ بما خالفهم» قلت: ربما كانا معاً موافقین لهم أو مخالفین، فكیف اصنع؟ فقال: «اذن فخذ بما فيه الحائطة لدينک و اترك ما خالف الاحتیاط» فقلت: انهما معاً موافقان للاحتیاط او مخالفان له، فكیف اصنع؟ فقال: - علیه السلام - «اذن فتخیر احدهما فتاخذ به و تدع الاخیر{الآخر}»¹.

تحلیل روایت

سند روایت

روایت از جهت سند نامعتبر است. به نقل از ابن ابی جمهور احسائی (متوفی 940ق) در عوالی اللالی از جناب علامه (726ق) از زرارة (قرن دوم)! بنابراین متفردات روایت صلاحیت استدلال ندارد.

تحلیل محتوا

در این روایت چهار سنجه ترجیح بیان گردیده است، بدین ترتیب:
شهرت - وصف راوی - مخالفت با عامه - موافقت با احتیاط و در نهایت به نهاد تخییر اشاره شده است.

1. مستدرک الوسائل، ج 17، ابواب صفات القاضی، باب 9، ص 303 و 304، حدیث 2.

مشروح درس:

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث ما در مورد مقبوله ی ابن حنظله بود. مرحوم آقای آخوند فرمود: این روایت برای باب قضا است شاهدش هم این است که امام ع راجع به تخییر صحبت نکرده اند که مخیر هستی چون در باب قضا تخییر معنا ندارد پس عدم ذکر تخییر نشان از این است که روایت برای باب قضا است و خود حدیث هم از اختلاف در ارث و میراث شروع می شود و ربطی به باب افتا که بحث ما هست ندارد. بعد اضافه کرد که روایت برای زمان حضور است و لذا تخییر را امام مطرح نکرده اند چون در زمان حضور تخییر معنا ندارد و شخص نزد امام می رود. آخرین نکته هم این بود که اگر شما بخواهید این روایت را بگیرید و به آن عمل کنید برخی از روایات تخییر را چه کار می کنید؟ برخی روایات می گوید در متعارضین مخیر هستید. اگر شما بگویید مقیدش می کنیم یعنی روایات تخییر را مقید می کنیم به وقت تکافی و روایات مرجحات را می گزاریم برای صورت ترجیح ایشان جواب داد که دیگر چیزی برای روایات تخییر نمی ماند چون بالاخره غالب متعارضین متکافی نیستند و لذا نتیجه گرفت که روایت ابن حنظله را کنار می گزاریم و می رویم سراغ روایات تخییر، البته مستحب اشکال ندارد ولی به عنوان قانون اصولی نه.

نقد و بررسی کلام آخوند

اشکالات اصلی این روایت همین اشکالاتی است که آخوند بیان کرده است و اشکالات دیگری که برخی به این روایت گرفته اند مانند اشکال سندی و ... به نظر ما اشکالات ضعیفی است لذا ما اگر بتوانیم اشکالات مرحوم آقای آخوند را برطرف کنیم و پاسخ بدهیم این روایت را زنده کرده ایم.

سه اشکال به کلام آقای آخوند

اصل حرف ما این است: ما می خواهیم این روایت را زنده کنیم و بگوییم دلالت بر ترجیح می کند، دلالتش هم تمام است، اشکالی هم ندارد، مخصوص باب قضا هم نیست، مقید اخبار تخییر هم قرارش بدهید هیچ اشکالی ندارد، اخبار تخییر هم بی مورد نمی شود.

فرایند کار

خوب است ما ببینیم روایت در چه فضایی صادر شده است این که روند طبیعی تحلیل یک روایت است. وقتی می خواهند یک آیه یا روایت یا نظر یک شخصی را تحلیل محتوایی کنند باید ببینند در چه فضایی صادر شده است. این روایت در زمان امام صادق است، اصحاب از شیعه اختلاف می کنند، امام پیشنهاد می دهند بروید پیش اصحاب ما هر چه گفتند عمل کنید، چون این ها شاگردان ما هستند و حرف ما را می زنند، راوی گفت اگر اختلاف کردند چه کنیم؟ چون گاهی در یک شهر چند نفر از اصحاب وجود دارند تازه در شهری مثل کوفه که حسن بن علی و شامی گوید نُهصد نفر می گفتند حدیثی جعفر بن محمد، امام شروع کردند ... در این فضایی که شیعیان نمی خواهند بروند نزد قضات سنی و می رفتند پیش روات شیعه و اگر چیزی می فهمیدند که از قول امام نقل می کنند می پذیرفتند و از این باب می رفتند نزد این ها که این ها آشنای به روایات امام هستند و اگر چیزی می گویند قاعدتا حرف امام هست و این ها راویانی از طرف امام هستند یا این ها را می گذاشتند کنار و به عنوان قاضی می رفتند؛ شکی نیست این ها برای حل شدن کارشان و برای قضاوت می رفتند ولی وقتی پیش روات می رفتند به حساب راوی می رفتند یعنی می گفتند ما یک زن بابا داریم که نمی دانیم باید از کل اموال پدرمان به او بدهیم یا از منقولات، تویی که نزد امام صادق بودی، امام در این باره چه فرمودند؟ او هم می گفت من نزد امام صادق بودم که حضرت فرمودند زن از عمار ارث می برد یا نمی برد و همین را هم که می شنیدند برای آن ها کافی بود و شک نمی کردند چون قول امام می دانستند و مصیبت زمانی بود که اختلاف می شد البته اختلاف نه به عنوان دو قاضی صاحب قدرت سیاسی یا اجرایی بلکه به عنوان دو راوی، این ها برای فصل خصومت می رفتند ولی آقای آخوند این نکته مهم است که نزد این ها به عنوان مجتهد یا قاضی (به معنای رسمی آن) نمی رفتند؛ اگر اینطور شد دیگر روایت می شود برای باب نقل روایت و اختلاف روات در نقل حدیث و بحث ما هم در جایی است که یک مجتهد می خواهد فتوا دهد و رفته نزد دو راوی (با واسطه) و روایان اختلاف کرده اند یکی می گوید صلاة الجمعة واجب و دیگری می گوید غیر واجب در واقع رفتن ابن حنظله نزد دو قاضی با رفتن فقیه نزد دو راوی هیچ فرقی ندارد. بلکه انگیزه متفاوت است در آن جا برای برطرف شدن نیازشان و تمام شدن دعوا می رفتند لذا قاضی فصل خصومت نمی کرد چون قاضی اصلا قدرت نداشت و خودشان فصل خصومت می کردند (وقتی می دیدند امامشان این گونه گفته دست بر می داشتند) لذا اگر به اختلاف برمی خوردند فصل خصومت نمی شد. ولی اگر به اختلاف برخورد نمی کردند فصل خصومت می شد دقیقا مثل دو مقلد که نظر مجتهدشان را می پرسند و اختلافاتشان برطرف می شود. اگر این را دقت کنیم دیگر تنقیح مناط هم لازم نیست. آخوند گفت اگر کسی گفت تنقیح مناط می کنیم ما قبول نداریم چون باب افتا و قضا با هم متفاوت است؛ ما این را نمی گوئیم و بحث تحلیل خود روایت است، روایت در این شأن نازل شده است، بلکه مورد سؤال قضا است ولی می رفتند پیش قضات ولی به عنوان راوی لذا روایت عام است و امام می فرمایند اگر نزد راویان ما رفتید و اختلاف کردند این گونه عمل کنید فرقی نمی کند که انگیزه ی شما برای مراجعه به آنها قضاوت و فصل خصومت باشد یا اخذ فتوا باشد مثل کسی که می خواهد عمل کند و می رود نزد راویان.

این گام اول بود و از همین جا راه ما با مرحوم آقای آخوند جدا می شود. یک مطلب دیگری که می توانم خدمت آخوند عرض کنم این است که ایشان عدم ذکر گزینه ی تخییر را نشان از دو چیز گرفت یکی این که این روایت برای باب افتا است نه باب قضا و در ادامه هم گفت برای زمان حضور است نه زمان غیبت عدم ذکر تخییر نشان از این است که روایت مخصوص باب قضا است یا عدم ذکر تخییر نشان از این است که روایت برای باب قضا هم هست؛ این دو با هم فرق می کند. ما قبول داریم که امام باید بیانی داشته باشند که به درد باب قضا هم بخورد چون ابن حنظله از قضا شروع کرده و لذا امام بحثشان در قضا هم می آید اما این غیر از این است که این روایت مخصوص باب قضا باشد. اگر نظر امام عام باشد (که ما می خواهیم بگوئیم) امام نمی توانند تخییر را بیاوند چون تخییر با یک ضلع کلام می سازد نه با کل در حالی که امام وقتی راه حل می دهند باید راه حلی بدهند برای کل فرمایششان. ما فرض کردیم روایت هم به درد افتا می خورد و هم به درد قضا لذا نمی توانند تخییر را بیاورند و تخییر را باید در جایی دیگر، در جایی که فرض باب قضا نیست بیاورند پس عدم ذکر تخییر دلیل نمی شود که مخصوص باب قضا است بلکه دلیل می شود که برای باب قضا هم هست. از آن طرف اگر روایت برای عصر غیبت هم باشد (برای باب قضا هم باشد) امام نمی توانند تخییر را بیاورند لذا عدم ذکر تخییر نه دلیل می شود بر اختصاص به باب قضا نه دلیل می شود بر اختصاص به زمان ظهور. ای کاش ایشان به آخر روایت تمسک کرده بود

که می فرمایند «حتی تلقاً امامک» که البته اگر آن را هم گفته بود باز هم قبول نمی کردیم.

اشکال سوم: این اشکال برای بعدی ها شده مستمسک مثل آقای خوانساری.

آقای آخوند می فرماید: اگر روایات مرجحات را بگیرید دیگر برای اخبار تخییر جایی نمی ماند در حالی که برخی از روایات ما روایات تخییر است، پس اگر کاری کردید که برخی از روایات بی محل یا کم محل شدند معلوم است که راهتان اشکال دارد. (مخصوصاً اگر مرجحات را منحصر به مرجحات منصوصه نکنیم، در این صورت بالاخره یک مزیتی پیدا می شود که در یکی باشد و در دیگری نباشد)

جواب: اولاً اگر فرض را بر مرجحات منصوص بگذاریم (البته فرقی ندارد) و از مقتصرین باشیم مخصوصاً یک چیزی خود آقای آخوند به ما یاد داد و گفت هر مرجحی مرجح نیست بلکه مرجحی مرجح است که موجب تشدد در حجیت باشد نه آن مرجحی که ربطی به محکم کردن حجیت نداشته باشد سوم هم مرجح داشتن ثبوتاً یک مطلب است و اثباتاً مطلبی دیگر است، گاهی دو روایت یکی بر دیگری ثبوتاً ترجیح دارد ولی من فهمنده ی نص منتقل نمی شوم و متوجه نمی شوم، حتماً هم وقتی امام می گویند مرجح دارد یعنی مرجحی دارد که تو بتوانی منتقل شوی، پس ما یک متکافی داریم که شاید موردش کم باشد و یک فی حکم المتکافی داریم که موردش کم نیست پس اگر مرجحات را منحصر کردیم و گفتیم مرجحی به درد می خورد که موجب تشدید در حکم می شود و مرجحی به درد می خورد که من مجتهد برسم و الا مانند متکافی می شوند و مورد چهارم برخی اوقات یک مرجح این دارد و یک مرجح آن دارد (و ما روایت ابن حنظله را در اصل مرجحات می پذیریم نه در ترتیب)، با این توضیحات اگر قرار باشد نگران مورد باشیم باید نگران مورد برای روایات ترجیح باشیم و هیچ نگرانی برای مورد برای روایات تخییر نیستیم، مقداری سهم روایات ترجیح می شود و مقداری سهم روایات تخییر. و هیچ کدام موردشان کم نمی شود. پس روایت ابن حنظله مشکلی برای اخذ ندارد. تمام این ها بررسی روایت به صورت اتمی بود و الا در بررسی نظام وار و سیستمی ممکن است مرجحات را کم و زیاد کنیم یا ترتیب را قبول نکنیم.